

آیا کتاب «السَّعادة و الإِسعاد» تألیف ابوالحسن عامری است؟

نوشته نصرالله حکمت

مدخل

هنگام پژوهش در بخش اخلاق کتاب السَّعادة و الإِسعاد و تطبیق آن با دیدگاه اخلاقی ابوالحسن عامری در سایر آثارش، این نکته آشکار شد که اختلافی عمیق میان اخلاق السَّعادة و سایر آثار عامری موجود است؛ همین نکته نگارنده را بر آن داشت که - برای توجیه این اختلاف - در کنار سایر احتمالات، این احتمال را نیز ملحوظ دارد که کتاب السَّعادة تألیف ابوالحسن عامری نباشد. در آغاز، تبحر داشتم از اینکه چنین احتمالی را قوی بدانم؛ چرا که تا آن زمان کسی آن را مطرح نکرده بود. ولی رفته رفته بر اثر مطالعه و تأمل بیشتر این احتمال قوت گرفت و پس از بازنگری کتاب السَّعادة و سایر آثار عامری - با لحاظ احتمال مذکور - ادله‌ای تقریباً نیرومند در تأیید آن احتمال پیدا شد که این مقال به منظور ذکر آن ادله نگارش یافت.

پیش از تفصیل ادله مذکور، نخست نگاهی به تاریخچه کتاب السَّعادة می‌افکنیم.
نام کامل آن السَّعادة و الإِسعاد فی السَّیرة الانسانیة است. نسخه‌ای قدیمی از این کتاب در کتابخانه

مستر چستر بیٹی^۱ (در دوبلین) نگهداری می‌شود که مربوط به قرن پنجم هجری است. ظاهراً این همان نسخه‌ای است که قبلاً در مصر بوده و بعدها - غمی دانیم چگونه؟ - سر از دوبلین در آورده و عکس آن در دارالکتب المصریّه موجود است. اولین بار محمد کردعلی^۲ در سال ۱۹۲۹ م. آن را در مجلّه المجمع العلمی العربی دمشق توصیف کرد^۳ و پس از آن پژوهشگران بر آن شدند که این رساله را بیشتر شناسایی کنند. اول و آخر این کهنه کتاب - که اکنون در مجموعه چستر بیٹی است - افتاده است و در پاره‌ای از صفحات میانی نیز افتادگیهایی دارد و فعلاً دارای ۲۲۴ ورق است. مرحوم مینوی از همین نسخه رونویسی کرده، اما به قول راوسون ترتیب صفحات نسخه اصلی را حفظ نکرده است.^۴ همچنین در حواشی کتاب تصحیحاتی انجام داده است، ولی در پاره‌ای از موارد معلوم نیست که حاشیه مربوط به اوست یا مربوط به نسخه اصلی. مینوی نسخه دستنویس خود را از روی نسخه‌ای که در تصرف آقای دکتر اصغر مهدوی بوده تکمیل کرده و چند صفحه بر آن افزوده است که عبارت است از صفحات ۱۳، ۴ و ۵۱۴ از نسخه افسست شده توسط دانشگاه تهران از روی دستنویس مینوی.

نسخه‌ای که در اختیار آقای مهدوی بوده - بنا به قول راوی موقت - از آن سید جمال‌الدین اسدآبادی است که قریب به نود سال پیش یعنی در زمان اقامتش در مصر از کسی می‌خواهد که از روی نسخه اصلی برایش استنساخ کند. سپس آن را همراه خود به تهران آورده است. در تهران مدتی در خانه حاج امین‌الضرب اقامت داشته و آنگاه که می‌خواسته است از آنجا برود، بنا به عللی آن نسخه را به همراه نوشته‌ها و اوراق دیگری در آنجا باقی می‌گذارد. بعدها، یعنی در حدود سال ۱۳۴۸ ش، آقای مهدوی آنها را به کتابخانه مجلس شورای ملی سپرده است. به این ترتیب باید گفت که نسخه آقای مهدوی با نسخه چاپ دانشگاه تهران هیچ تفاوتی ندارد، جز اینکه نسخه اخیر تصحیحات مرحوم مینوی را اضافه دارد.

این نسخه شش فصل دارد که در چهار سر فصل، نام کتاب به صورت السعادة و الإسعاد فی السیره الانسانیة و در سر فصل چهارم به صورت «السعادة و الإسعاد فی السیره الانسانیة» آمده و سر فصل اول که در

1. Chester Beatty

2. M. Kurd Ali

۳. مینوی، مجتبی، مقدمه کتاب السعادة و الإسعاد، چاپ دانشگاه تهران. نیز نقد حال، بخش مربوط به ابوالحسن عامری.

۴. نگاه کنید به: مقدمه راوسون بر متن عربی و ترجمه و شرح انگلیسی کتاب الامد علی الابد تحت عنوان

A Muslim Philosopher on the Soul and its Fate, p. 16.

(از این پس جهت اختصار، سه کلمه اول نام کتاب خواهد آمد.)

۵. مینوی، مجتبی، مقدمه کتاب السعادة.

صفحة ۴ است فاقد عنوان کتاب است. در این شش فصل، تنها در آغاز فصلهای اول و پنجم نام مؤلف آمده است. در فصل پنجم به صورت «ابوالحسن ابن ابی ذر» و در فصل اول به صورت «ابوالحسن یوسف بن ابی ذر» که مرحوم مینوی آن را به صورت «ابوالحسن محمد بن یوسف ابی ذر» تصحیح کرده است. البته تبدیل ابوالحسن به ابوالحسن موجه و مقبول است؛ چرا که در سرتاسر کتاب نام مؤلف به صورت «قال ابوالحسن» آمده است. اما افزودن «محمد» و جابه جا کردن «ابن» هیچ وجهی ندارد، جز اینکه مینوی تمایل داشته است که این کتاب را از آن ابوالحسن عامری نیشابوری بداند.

بنابراین، مینوی، بدون اینکه تصریح کند یا سند و مدرکی ارائه دهد، اولین بار این کتاب را به ابوالحسن عامری منتسب کرده است. باید متذکر شد که در کتاب الاعلام، تألیف خیرالدین زرکلی، نام این رساله در زمره آثار عامری آمده است که ابتدا چنین به نظر می رسد که قول او بر مینوی تقدم دارد؛ ولی با تحقیق بیشتر، آشکار می شود که فقط در چاپ چهارم آن، که در سال ۱۳۸۹/۱۹۶۹ هـ ق منتشر شده است این نام وجود دارد^۶ و در چاپهای قبل نام این رساله در ضمن آثار عامری نیامده است.^۷ این اثر پس از مرگ خیرالدین زرکلی بدون ذکر مأخذ به آثار عامری افزوده شده است؛ احتمال می رود که این کار به دست ناشر صورت گرفته باشد.

پس از مینوی هیچ کس در صحت انتساب این اثر به عامری چون و چرا نکرده است و تا این لحظه همه کسانی که به نحوی درباره عامری مطالعه و پژوهش کرده اند اتفاق نظر دارند که کتاب السعادة از آن اوست^۸، مگر راوسون که می گوید: «هیچ مطابقت دقیق عبارتی میان السعادة و آثار موجود

۶. زرکلی، خیرالدین، الاعلام، المجلد السابع، الطبع الرابع، ص ۱۴۸، بیروت.

۷. نگاه کنید به: همان، المجلد الثامن، الطبع الثالث، ص ۲۱ و ۲۲.

۸. مثلاً نگاه کنید به:

الف. خلیفات، دکتر سبحان، رسائل ابی الحسن العامری و شذراته الفلسفیه، عیان، ۱۹۸۸.

ب. عطیه، دکتر احمد عبدالحلیم، مقدمة السعادة والاسعاد فی السیره الإنسانیة، چاپ مصر، دارالتقافة للنشر والتوزیع، بدون تاریخ.

ج. غراب، دکتر احمد عبدالحمید، مقدمة الاعلام بمناب الاسلام، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۷.

د. ابوزید، دکتر منی احمد، الانسان فی الفلسفة الاسلامیة، بیروت، المؤسسة الجامعیة للدراسات، ۱۹۹۴.

هـ. انصاری، عبدالحق

The Ethical Philosophy of Miskawaih, Aligarh Muslim University (India), 1964.

و. کرمر، جوئل ل، احیای فرهنگی در عهد آنبویه، ترجمه محمدسمید حنائی کاشانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۵.

ز. طباطبایی، دکتر سید جواد، زوال اندیشه سیاسی در ایران، انتشارات کویر، چاپ دوم، ۱۳۷۵. همچنین جلد پنجم

دائرةالمعارف بزرگ اسلامی؛ شرح حال عامری. متأسفانه مأخذ اصلی در تهیه شرح احوال عامری کتاب دکتر خلیفات

است.

عامری نیافته‌ام. در منتخب اقوال مسکویه از عامری یک عبارت هست که کلمه به کلمه با السعادة مطابق است^۹؛ اما در واقع، این تعریف مشهوری از ارسطوست... از طرف دیگر السعادة فاقد ویژگیهای نثر عامری است، اما این نکته، با لحاظ جنبه عقائدنگاری اثر، ناچیز است»^{۱۰}.

چنانکه ملاحظه شد راوسون در دو نقطه علامت سؤال نهاده و تردید کرده است؛ یکی اینکه میان السعادة و آثار موجود عامری هیچ‌گونه تطابق در عبارات دیده نمی‌شود جز یک مورد که اولاً چنانکه راوسون اشاره کرد - این عبارت مشترک، تعریف مشهور ارسطو درباره سعاد است و در عرف حکما و مؤلفان عصر ترجمه رایج بوده است. و ثانیاً این تطابق، قابل ذکر و معتنا به نیست (نگاه کنید به: یادداشت شماره ۹). به هر صورت راوسون تردید اول را - که می‌توانست جرقه‌ای تلقی شود - بدون راه حل رها کرده است. تردید دوم اینکه نثر السعادة فاقد ویژگیهای نثر نویسی ابوالحسن عامری در آثار موجود اوست. این تردید را راوسون با توجه به سرشت عقائدنگاری اثر، ناچیز و بی‌مقدار تلقی کرده است، در حالی که با صرف عقائدنگاری نمی‌توان این شکاف عمیق در شیوه نگارش را - که مشروحش خواهد آمد - توجیه کرد.

اخیراً کتاب مزبور به‌اهتمام دکتر احمد عبدالحلیم عطیّه، استاد دانشگاه قاهره، حروفچینی، چاپ و منتشر شده است. وی مقدمه مفصلی بر آن نوشته و طی چند فصل نکاتی را توضیح داده است؛ اما متن کتاب به‌درستی تصحیح نشده و در موارد بسیار اغلاط نسخه خطی در آن به چشم می‌خورد و افزون بر آن در اکثر صفحات غلطهای مطبعی نیز راه یافته است.

راه حل چیست؟

معلوم شد که انتساب این کتاب به عامری با مرحوم مینوی آغاز شده و او هم دلیل قانع‌کننده‌ای دال بر

→
شایان ذکر است که عبدالرحمن بدوی گاه در این باب سکوت کرده است (نگاه کنید به: صوان الحکمة و ثلاث رسائل، ابوسلیمان منطق سجستانی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۹۷۴ و کتاب الحکمة الخالدة، ابوعلی مسکویه، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۸) و گاه آن را به عامری نسبت داده است (نگاه کنید به: افلاطون فی الاسلام، تهران، ۱۳۵۳).
۹. بهتر است عبارتی را که راوسون به آن اشاره می‌کند در اینجا نقل کنیم تا دقیقتر بتوان قضاوت کرد. در کتاب السعادة (ص ۱۰، س ۱۱ و ۱۲) چنین آمده است: «قال ارسطوطیلس السعادة فعل للنفس بفضیلة كاملة». و در کتاب الحکمة الخالدة (ص ۳۶۹، س ۹ و ۱۰) آمده است که: «... و تسمى سعادة ادنی، و حدّها فعل للنفس بفضیلة كاملة خلقیه...». مراد راوسون از انطباق کلمه به کلمه، بیش از چهار کلمه یعنی «فعل للنفس بفضیلة كاملة» نیست که تعریف مشهوری است از ارسطو درباره سعاد. و اگر از این چهار کلمه بگذریم، سیاق دو عبارت انطباق دقیق با یکدیگر ندارد.

صحت این انتساب ارائه نکرده است. اکنون چه باید کرد؟

تردید نیست در اینکه اطلاعات ما درباره زندگی و احوال عامری بسیار اندک است و همه در این باب متفق اند. اکنون در برابر ما دوره یا دو فرض وجود دارد: یکی اینکه با توجه به اندک بودن دانسته‌های خود در مورد عامری، در آثار موجود او سیر کنیم و آنها را با کتاب السعادة تطبیق دهیم. شاید، از طریق مقایسه و تطبیق این دو، راهی بیابیم و به نتیجه‌ای برسیم. اگر قصد و غرضی خارج از موضوع مورد پژوهش نداشته باشیم، به نظر می‌رسد که این راه، بهترین و مطمئن‌ترین است. راه دیگر اینکه این مقایسه و مطابقت را رها کنیم و به دنبال پیدا کردن نشانه‌هایی بیرون از متن آثار باشیم. البته اگر راه اول مسدود باشد، از پیمودن راه دوم - آن هم مطابق اصول و قواعد تحقیق - ناگزیریم؛ اما رها کردن راه اول، در حالی که در دسترس است و نسبتاً هموار، و اتخاذ طریق دوم - که ناهموار و پرسنگلاخ است - حکایت از آن دارد که ورای پیدا کردن مؤلف کتاب، اندیشه دیگری در سر داریم. در این مقاله نگارنده راه اول را پیموده است که مشروحش خواهد آمد. ولی نویسنده‌ای اردنی، به نام دکتر سبحان خلیفات، کتابی تدوین کرده است به نام رسائل ابی الحسن العامری و شذراته الفلسفیه که راه دوم را طی کرده است. این کتاب دو بخش دارد؛ بخش اول مشتمل است بر شرح احوال، آثار، استادان و شاگردان عامری. و بخش دوم محتوی چند رساله تصحیح شده از عامری است به همراه قسمتهای پراکنده‌ای از نوشته‌های او که فراهم آمده و در کنار آنها تحلیل مؤلف از آن رسالات و پاره‌ای توضیحات نیز وجود دارد.

در بخش دوم، سعی مؤلف قابل تقدیر است؛ چرا که با تلاش پیگیر و دقت وافر او تعدادی از نوشته‌های عامری تصحیح و تحقیق شده و پاره‌هایی از آثار متفرق عامری گردآوری شده است. اما سخن در بخش اول است. با اینکه مؤلف خود در آغاز معترف است که دانسته‌های ما در باب زندگی عامری بسیار کم^{۱۱} است، اما خواننده در پایان این بخش که حدود ۲۰۰ صفحه است متوجه می‌شود که اطلاعات مؤلف درباره عامری نه اندک بلکه بسیار است؛ در حقیقت، مؤلف کوشیده است تا مطابق میل خود یک «ابوالحسن عامری» خلق و جعل کند^{۱۲} و برای این منظور کل تاریخ را به هم ریخته، و ناگزیر از جعل و الحاق و تحریف شده است. البته او پس از این کار، نگاهی هم به مقایسه آثار می‌اندازد و سه مورد وجه تشابه - که چندان هم تشابه نیست - میان السعادة و آثار عامری می‌یابد و

۱۱. خلیفات، دکتر سبحان، رسائل ابی الحسن العامری و شذراته الفلسفیه، عمان، ۱۹۸۸، ص ۱۳ (از این پس بانام رسائل خواهد آمد).

۱۲. کتاب مذکور به اهتمام مرکز نشر دانشگاهی ترجمه شده و در دست چاپ است. پس از انتشار، نقد و بررسی آن را منتشر خواهیم کرد.

مطرح می‌کند که بررسی این سه مورد در پایان این مقاله خواهد آمد.

این نکته را باید افزود که آربری و راوسون نیز برای پیدا کردن قرائنی که به کشف مؤلف حقیقی کتاب کمک کند به راه اول رفته‌اند و بیشتر تکیه بر خود اثر و سایر آثار موجود دارند. آربری می‌گوید^{۱۳}: «نام هیچ مؤلفی مربوط به بعد از قرن چهارم در این کتاب نیامده است». و راوسون می‌گوید^{۱۴}: «کلمه رمزی «العارف» چهار بار در کتاب السعادة و یک بار در منقولات مسکویه از عامری - در جاویدان خرد او - آمده است».

شواهدی که صحّت انتساب السعادة را به عامری مخدوش می‌کند:

۱. از عمر انتساب این کتاب به ابوالحسن عامری بیش از چند دهه نمی‌گذرد و در آغاز نیز دلیل و سندی استوار دالّ بر صحّت این انتساب ارائه نشده است.

۲. نام ابوالحسن عامری به گواهی تمام ماخذ «محمد بن یوسف» است در حالی که نام مؤلف کتاب السعادة «یوسف بن ابی ذر» است و هیچ دلیل موجهی برای تبدیل این نام به آن دیگری وجود ندارد. حتی دکتر خلیفات هم سرانجام با این بن بست مواجه شده است و می‌گوید: «بعد از تمام این مباحث، نکته‌ای باقی می‌ماند که ما یلیم توجه پژوهشگران را به آن جلب کنیم. شاید آنچه را ما نتوانستیم بیابیم، آنها بیابند. روشن کردیم که «ابوالحسن» کنیه همان فیلسوف مورد بحث یعنی عامری است و نام پدر او «ابو ذر محمد بن یوسف» است. اکنون چگونه می‌توان گفت که فیلسوف ما دقیقاً به همان اسم پدر یعنی «محمد بن یوسف» مشهور است؟ اعتراف می‌کنیم که تا این لحظه ما هیچ راه حلی برای این مسئله نیافته‌ایم».^{۱۵}

۳. در آغاز کتاب الامد علی الابد که عامری فهرست آثار خود را آورده، نامی از کتاب السعادة نیامده است^{۱۶}؛ در حالی که:

الف. کتاب الامد محصول اواخر عمر عامری است (یعنی سال ۲۷۵ هـ ق و عامری در سال ۳۸۱ فوت کرده است).

ب. از فحوای آن فهرست چنین بر می‌آید که عامری اصرار دارد بر اینکه تمام آثار یعنی کارنامه فرهنگی و حاصل عمر خود را ثبت کند. و لذا پس از ذکر رسالات خود، از نوشته‌های کوتاه و حتی

13. A. J. Arberry, "An Arabic Treatise on Politics", *A Muslim Philosopher*, p. 16.

14. *A Muslim Philosopher*, p. 16.

۱۵. رسائل، ص ۱۲۴.

16. *A Muslim Philosopher*. p. 52, 54.

باسخنامه‌هایی که به پاره‌ای از مسائل داده است با عنوانی کلی یاد می‌کند.

ج. به اعتراف تمام کسانی که درباره‌ی عامری پژوهش کرده‌اند، کتاب السعادة هم به لحاظ حجم، و هم از جهت موضوع که اخلاق و سیاست باشد، بسیار مهم است و اگر از آن عامری می‌بود، از آن به عنوان مهمترین اثر و یا یکی از مهمترین آثار او یاد می‌شد.

۳. در آثار معاصران عامری نامی از این کتاب نیامده و هیچ عبارتی از آن به عنوان قول عامری نقل نشده است.

۴. عامری معمولاً در لابه‌لای مباحث مطروحه در کتابهای خود، گاه به تناسب، نامی از یک اثر دیگر خود می‌برد و خواننده را به آنجا احاله می‌کند و به مدد همین نکته است که درباره‌ی پاره‌ای از آثار مفقود عامری اطلاعات خوبی در دست داریم؛ یعنی وقتی که در یک کتاب به موضوعی می‌رسد که قبلاً آن را به طور مستقل در اثر دیگری مورد بحث قرار داده است، نام آن اثر را می‌آورد و به موضوع آن اشاره می‌کند. لذا نام برخی از آثار او در آثار دیگرش دیده می‌شود در حالی که در هیچ یک از تألیفات موجود او، نامی از کتاب السعادة و الإسعاد به میان نیامده است. متقابلاً نام هیچ یک از آثار او در کتاب السعادة وجود ندارد. و به این ترتیب میان السعادة و آثار عامری هیچ‌گونه رابطه و پیوندی از این نوع نیست و انقطاع و انفصال برقرار است.

۵. با یک نظر اجمالی به آثار عامری مانند الاعلام بمناب الاسلام، الامد علی الابد، انقاذ البشر من العجز و القدر و غیره این نکته آشکار می‌شود که عامری در تقریر مباحث، بسیار دقیق و منظم است و شیوه نگارش او محکم و استوار. یعنی پیش از آنکه دست به کار تحریر و نگارش شود، کل محتوای کتاب در ذهن او حضوری اجمالی داشته و با نوشتن، آن مجمل را جامه تفصیل پوشانده است. در بحث و استدلال بسیار مرتب و منسجم حرکت می‌کند. یعنی از نقطه‌ای آغاز می‌کند، نظر خود را می‌گوید، دلیلش را می‌آورد و پس از آنکه نکته‌ای را تقریر کرد و گامی برداشت، با تأتی گام دیگر برمی‌دارد و پیش می‌رود. و همواره پیش از برداشتن گام بعدی عبارتی از این قبیل به کار می‌برد: «و اذ عرف هذا... فنقول»، «و اذ تقرّر هذا... فنقول»، «و اذ تبین لنا... فنقول»، «و اذ تحقّق هذا... فنقول» و مشابه اینها. در میان آثار مذکور، آشفته‌گی و به هم ریختگی مطالب به چشم نمی‌خورد و هر چیز به جای خویش است. ولی کتاب السعادة از وحدت تألیف و انسجام در نگارش و محتوایی بهره است و بیشتر به یک کشکول اخلاقی - سیاسی شبیه است تا یک کتاب اخلاق فلسفی یا سیاست. البته ممکن است گفته شود که این کتاب جنبه عقایدنگاری دارد (چنانکه راوسون گفته است و پیش از این آمد) و یغفر فیه ما لا یغفر

فی غیره. این نکته درست است و در حدّ عقایدنگاری، مقبول؛ اما عدم انسجام مباحث کتاب السّعادة بیش از حدّ عقایدنگاری است. در اکثر صفحات به طور مکرّر و گاه بی‌وجه و بدون مناسبت عبارت «قال و اقول» ذکر شده است تا حدّی که موجب نقض غرض شده است و معلوم نیست که کدام قول از آن کیست. لذا گاه مطالب ارسطو را از قول ابوالحسن می‌خوانیم؛ آراء ابوالحسن را از زبان ارسطو می‌شنویم؛ سخن ارسطو در دهان افلاطون است و بالعکس.

۶. به طور کلی اخلاق السّعادة اخلاقی ارسطویی است و گرچه از افلاطون اقوال بسیاری نقل شده است، اما وجه غالب بر جنبه فلسفی آن متأثر از ارسطوست در حالی که آثار عامری چنین صبغه‌ای ندارد.

۷. در کتاب السّعادة، دیدگاههای اخلاقی مؤلف مطرح شده است که بسیاری از آنها با آراء اخلاقی عامری در آثار موجودش متفاوت است.

۸. یکی از کلیات مورد علاقه عامری که همواره در نثر خود به کار می‌برد، کلمه «مُقْتَنّ» به جای «منقسم» است، یعنی در آثار خود معمولاً به جای اینکه بگوید: «ینقسم» می‌گوید: «یفتنّ». و این از اختصاصات نثر عامری است. (دکتر احمد عبدالحمید غراب مصحح کتاب الاعلام بمناب الاسلام نیز این نکته را متذکر شده است.^{۱۷}) این کلمه در تمام آثار موجود عامری آمده است در حالی که در کتاب السّعادة حتی یک بار هم به کار نرفته است.

۹. نام علی بن ابی طالب (ع) یک‌بار در الامد علی الابد^{۱۸}، یک‌بار در انقاذ البشر من الجبر والقدر^{۱۹} و دوبار در الاعلام بمناب الاسلام^{۲۰} به این صورت آمده است: «الامام الاجل علی بن ابی طالب علیه السّلام»، و یک‌بار در الاعلام^{۲۱} به صورت: «الامام الاجل علی بن ابی طالب کرم الله وجهه» آمده و یک‌بار نیز در همانجا بدون ذکر نام می‌گوید: «و قال الامام الفاضل^{۲۲}» و غیر از موارد مذکور به صورت دیگر نیامده است. و در کتاب السّعادة بیست و پنج بار به صورت: «قال علی» آمده است.

۱۰. نام ارسطو در کتاب السّعادة همواره به صورت «ارسطوطیلِس» ذکر شده، اما مطابق نقل دکتر سبحان خلیفات، در یکی از رسائل منطقی عامری نام ارسطو مکرراً به شکل «ارسطوطالیس» آمده

۱۷. الاعلام بمناب الاسلام، پاورقی ص ۷۹، متن عربی.

۱۸. الامد علی الابد، تصحیح اورت. ک. راوسون، چاپ بیروت، ص ۵۹.

۲۰. الاعلام، ص ۹۲ و ۲۱۷ متن عربی.

۱۹. رسائل، ص ۲۶۵.

۲۱. همان، ص ۱۲۲.

۲۲. همان، ص ۱۰۰.

است. ۲۳ دکتر غلامحسین صدیقی قائل است به اینکه ضبط نسبتاً درست نام ارسطو همان است که در کتاب السعادة ذکر شده است که همان «ارسطو طیلِس» باشد و نزدیک است به «اریستوتلس». ۲۴

۱۱. در کتاب السعادة دو بار عبارت: «قال بعض الحدّث من المتفلسفین» ۲۵ آمده است که خالی از وهن نیست. مرحوم مینوی در حاشیه می‌نویسد: «ظاهراً مراد فارابی است». و ذکری از فارابی به صورت دیگر نشده است. در حالی که عامری در برخی از تألیفات منطقی خود مکرراً نام فارابی را به صورت: «ابونصر الفارابی» در کنار ارسطو طالیس، فرفوروس، ابوبشر متی، ابوالحسن عامری و دیگران آورده است. ۲۶

۱۲. در کتاب السعادة نام محمد بن زکریا در کنار نام سقراط، افلاطون و ارسطو آمده است ۲۷ ولی عامری در کتاب الامد علی الابد محمد بن رازی را به هذیان‌گویی در مورد قدمای خمسه و ارواح فاسده متهم کرده است. ۲۸

۱۳. عامری در کتاب الامد فصلی در باب حکما گشوده و قائل است به اینکه ما پنج «حکیم» بیشتر نداریم که عبارتند از: لقمان، فیثاغورس، سقراط، افلاطون و ارسطو. و هیچ‌کس غیر از آنان را نباید «حکیم» نامید. حتی بقراط، ارشمیدس، دیوجانس، ذیمقراطیس، جالینوس و محمد بن زکریای رازی را نام می‌برد و آنان را شایستهٔ اطلاق لفظ «حکیم» نمی‌داند و در شگفت است از اهل زمان خود که چنین کسانی را «حکیم» می‌نامند؛ و در مورد استاد خود ابوزید احمد بن سهل بلخی و استاد او یعقوب بن اسحق کندی می‌گوید که حاضر نبودند کسی آنان را «حکیم» بخواند؛ و از قول ابوزید بلخی نقل می‌کند که می‌گفت: «باید گریست بر زمانه‌ای که فرد ناقصی همانند مرا به حکمت منسوب می‌کنند». ۲۹ به این ترتیب آشکار است که عامری بسیار دقیق است و در اطلاق لفظ «حکیم» کاملاً به احتیاط قدم برمی‌دارد و حاضر نیست هر کسی را حکیم بنامد. اما در کتاب السعادة اصطلاح «حکیم» با سخاوت تمام مصرف شده و بسیار کسان حکیم خوانده شده‌اند؛ از جمله نام معاویه پنج‌بار ۳۰ ذیل عنوان حکما و اهل حکمت آمده و در کنار افلاطون و ارسطو نشسته است.

۲۳. رسائل، ص ۴۴۱ به بعد.

۲۴. ارسطو، اصول حکومت آن، ترجمه باستانی پاریزی، مقدمه دکتر غلامحسین صدیقی، کتابهای جیبی، تهران، ۱۳۷۵، ص ی.

۲۵. السعادة، ص ۱۹۴ و ۲۱۱. ۲۶. رسائل، ص ۴۴۱ به بعد. ۲۷. السعادة، ص ۹۲.

۲۸. الامد علی الابد، ص ۷۵.

وجوه تشابه السعادة و آثار عامری از نظر دکتر خلیفات

دکتر سبحان خلیفات سه مورد را به عنوان وجه تشابه میان السعادة و آثار عامری ذکر می‌کند^{۳۱} که ذیلاً به نقل و نقد آنها می‌پردازیم:

۱. مؤلف کتاب السعادة و الاسعاد از قول افلاطون چنین نقل می‌کند: «أول المُرُقاة الى الخیر مفارقة الشرّ». و در کتاب الشک العقلي و التصوّف الملی [که از آثار عامری است] چنین آمده است: «الانفصال من الشرّ مفتتح الخیر» و در جای دیگر می‌گوید: «هجر القاذورات مدرجة الى الخیرات» و «مبدأ وصال الاحسن هجران الاقبح».

۲. و افلاطون گوید: ما از چهار چیز ترکیب شده‌ایم: این، و لاین، و نعم این، و بئس این. گوید: زندگی طبیعی ما را «این» قرار داده است؛ مرگ طبیعی، ما را «لاین»؛ انتخاب زندگی، ما را «بئس این» و انتخاب مرگ ما را «نعم این» قرار داده است [به نقل از السعادة، ص ۶۶].

و در عبارتی که مسکویه در الحکمة الخالدة از قول عامری نقل می‌کند، چنین آمده است: «و از این رو گفته‌اند ان لاین خیر من بئس این؛ و مقصودشان این است که لایحه بهتر از حیات بد است» و این عبارت منحصر به فرد، به رغم غرابت الفاظ، تفسیر خود را از آنچه در کتاب السعادة و الاسعاد آمده است می‌یابد. و این دو عبارت بیشترین مطابقت را با یکدیگر دارند و قوی‌ترین دلیل است بر صحّت انتساب کتاب السعادة و الاسعاد به ابوالحسن عامری.

۳. «و [افلاطون] گوید: و منزلت او همانند شخص مفلوج است؛ چرا که هرگاه بخواد به سویی حرکت کند، بدنش به سوی دیگر می‌رود؛ پس دانش برای ایشان نه تنها مفید نیست بل در اکثر موارد زیانبار است. و آن چنین است که خداوند یاری کند کسی را که نفس خود را در حالی که زنده است بکشد، سپس آن را به گونه‌ای دیگر منشور سازد» [به نقل از السعادة، ص ۱۸ و ۱۹]. مشابه این عبارت عبارت ذیل است که از آن عامری است: «قوة تمييزیه هر چه بهره‌اش از تمیز بیشتر، و از پلیدی و شوائب پاکتر باشد، پیروی‌اش از عقل بیشتر است. و هرگاه شرور به او رسند، نسبت او با عقل همانند نسبت اعضای مفلوج به بدنی قوی و نیرومند می‌گردد. پس همان‌طور که اعضای مفلوج - بر اثر عروض آفت جسمانی بر آنها - هرگاه به طرف راست حرکت داده شوند به طرف چپ می‌روند، همین‌گونه است حال شخص آزمند، ستمزده، متهوّر و ترسو».

دکتر خلیفات در پایان مطلب فوق چنین می‌گوید: «معتقدیم که این نصوص سه‌گانه به اضافه

تحلیل ما دربارهٔ شخصیت مؤلف، کافی است برای اینکه بتوانیم این کتاب را قطعاً به ابوالحسن عامری نسبت دهیم.^{۳۲}

نقد و بررسی

در مورد این نصوص سه گانه که به عنوان وجه تشابه کتاب السَّعادة و آثار عامری - و سرانجام برای حکم به یکی بودن مؤلف آنها - ذکر شده است باید گفت که سبحان خلیفات از میان کتابی با حجم حدود ۴۵۰ صفحه سه مورد یافته است که با آثار عامری مشابحت دارد. اگر سه مورد وجه تشابه - به فرض قبول تشابه - برای حکم به اینکه کتاب السَّعادة از آن عامری است کفایت می کند، می توان گفت که مؤلف بسیاری از کتابها یک نفر بیش نیست؛ زیرا این مقدار وجه تشابه - یعنی حد اقل - میان کتابهای بسیاری موجود است. به خصوص در ما نحن فیه که عامری عبارتی را از قول افلاطون یا ارسطو نقل کرده است؛ آن هم در عصری که دورهٔ رواج ترجمهٔ متون یونانی است و هر مؤلفی در آن عصر با آثار ترجمه شده از یونانی آشنایی دارد و می تواند از آن مأخذ مطلبی را اخذ و نقل کند. لذا دو مطلب مشابه ممکن است مأخذ ثالثی داشته باشد. راوسون نیز به این نکته تصریح دارد و می گوید: یک عبارت [کوتاه] از السَّعادة با عبارتی از منقولات مسکویه از عامری در جاویدان خود مطابقت دارد که این عبارت تعریفی مشهور است از ارسطو دربارهٔ سعادت که در اخلاق نیکوآخس آمده است.^{۳۳} بنابراین، می توان گفت که هم عامری و هم مؤلف السَّعادة این عبارت را از آنجا اخذ کرده اند. مثلاً مشابه عبارت اول را که سبحان خلیفات از کتاب السَّعادة و از کتاب النسک العقلی آورده، ابوسلیمان منطق سجستانی در کتاب صوان الحکمة از قول افلاطون نقل کرده و دکتر عبدالرحمن بدوی آن را در کتاب افلاطون فی الاسلام در بخش افلاطون متحول جای داده است^{۳۴}؛ عبارت ابوسلیمان چنین است: «قال [افلاطون]: فعل الانسان الخیر و الشر؛ فاوّل الخیر ترک الشرّ، و اوّل الشرّ ترک الخیر». ^{۳۵} و لذا می توان گفت که کتابی منسوب به افلاطون در دست بوده و مأخذ همهٔ این نقل قولها قرار گرفته؛ و با یکی از دیگری برگرفته است.

در مورد عبارت دوم نیز همین مطلب را می توان گفت. به علاوه، این دو عبارت نه تنها تشابه

۳۲. همان، ص ۱۲۴.

33. *A Muslim Philosopher*, p. 16.

۳۴. بدوی، دکتر عبدالرحمن، افلاطون فی الاسلام، ص ۳۰۰.

۳۵. منطق سجستانی، ابوسلیمان، صوان الحکمة، حقیقه و قدّم له الدكتور عبدالرحمن بدوی، ص ۱۲۹.

چندانی با هم ندارند بلکه با یکدیگر متفاوت اند. مطابق نقل دکتر خلیفات عبارت منقول از افلاطون چنین است: «نحن مرگیون من اربعة: إن ولا إن، و نعم الآن، و بشس الآن». البته در متن السعادة «نعم الآن و بشس الآن» آمده^{۳۶} و از قول افلاطون، تفسیر این عبارت نیز چنین نقل شده است: «حیات طبیعی ما را به صورت «إن»، و مرگ طبیعی به صورت «لا إن» قرار داده است. اختیار حیات، ما را «بشس الآن»، و اختیار مرگ ما را «نعم الآن» قرار داده است.^{۳۷} به نظر می‌رسد که مراد قائل این است که انسان به لحاظ حیات طبیعی «مشروط» است و به لحاظ مرگ طبیعی «غیر مشروط»؛ و در نتیجه اگر زندگی را انتخاب کند - که مشروط است - او «لحظةً خوب» است و اگر مرگ را برگزیند - که نامشروط است - «لحظةً بد».

اکنون عبارت مذکور را به لحاظ لفظ و معنی مقایسه کنید با آنچه مسکویه از قول عامری نقل می‌کند: «إن لا إن خیر من بشس الآن» که در اینجا مطابق قول خود قائل مراد از «لا إن» لایحیة است؛ یعنی «إن» ی دَوَم و سَوَم به معنی اسمی خود که همان تحقّق و هستی باشد به کار رفته است که مصدر جعلی آن می‌شود. آئیت. معنی عبارت مذکور این است که: زنده نبودن بهتر از زندگانی بد است. و این مطلب با آنچه از افلاطون در السعادة نقل است در معنی تفاوت دارد و الفاظ آنها نیز غیر از اشتراک حرفی، تشابه دیگری با هم ندارند. در یک عبارت «إن و آن» آمده و در عبارت دیگر «إن». چگونه می‌توان گفت که میان آنها تفاوتی نیست؟

و اما در مورد عبارت سَوَم باید گفت که وجه مشترک آن دو عبارت استفاده از «مفلوج» است به عنوان مُشَبَّه به؛ یعنی آمدن یک تمثیل در هر دو. و صرف یک تشبیه و تمثیل - که همه جا رایج و شایع است - به هیچ وجه دلیلی به یکی بودن مؤلف نیست.

ضمناً ذکر این نکته خالی از لطف نیست که در کتاب السعادة آمده است: «قال و منزلته...»^{۳۸} مؤلف السعادة نام قائل را ذکر نکرده است. البته پیش از این مطلبی را با «وقال افلاطون» نقل کرده و پس از آن، عبارت مورد بحث را آورده است. سبحان خلیفات بعد از «قال» ی دوم یک «افلاطون» در کر و شه نهاده است. ولی ظاهراً مطلب مذکور از آن ارسطوست^{۳۹} نه افلاطون.

بنابراین در مورد این سه وجه تشابه - با فرض قبول تشابه آنها - دو نکته کلی و مشترک می‌توان گفت:

۳۸. همان، ص ۱۸.

۳۷. همان.

۳۶. السعادة، ص ۶۶.

۳۹. ارسطو، الاخلاق، ترجمة اسحق بن حنین، حقیقه و قدم له الدكتور عبدالرحمن بدوی، وكالة المطبوعات، کویت، ۱۹۷۹ م.

۱. هر سه عبارتی که در کتاب السعادة آمده منقول از افلاطون یا ارسطوست. و محتمل است که عامری - با فرض اینکه مؤلف کتاب السعادة نباشد - این عبارت را از کتاب السعادة و یا مأخذی که السعادة از آن نقل کرده، برگرفته است؛ و یا بالعکس.

۲. وجوه تشابه همواره فریبنده است. باید به هوش بود. با دیدن چند مورد تشابه میان دو اثر نمی توان مؤثر را یکی دانست. عامری نیز خطر تشابه را گوشزد کرده است؛ در نیشابور، شیخ صوفی را بر حذر داشت از اینکه بر اساس تشابه قضاوت کند.^{۴۰} دکتر خلیفات نیز همین تحذیر و هشدار عامری را به نقل از کتاب توحیدی آورده ولی خود، اندرز عامری را به گوش قبول نشنیده و نپذیرفته است. عامری به آن شیخ صوفی می گوید: «به هوش باشید، عجلوانه قضاوت مکنید؛ چرا که میان عامه مردم و خواص در بسیاری از رفتار به ظاهر مشابه تفاوت است. و این تفاوت را کسی در می یابد که خداوند باب سیر را بر او بگشاید. گاه دو تن کاری مشابه انجام می دهند، اما یکی کارش پسندیده است و آن دیگری ناپسند. مثلاً گاه دو تن رو به قبله نماز می گزارند؛ یکی قلبش لبریز از اخلاص است و آن یک همه حواسش معطوف شکافی است در آستین آن دیگری. پس در هر چیز به ظاهرش منگرید، مگر آنکه به باطنش ره یافته باشید».^{۴۱}

نتیجه

با توجه به پژوهشهایی که تا کنون درباره ابوالحسن عامری نیشابوری صورت گرفته - و بسیار اندک است - اکنون ما بر سر دوراهی قرار داریم:

۱. راه اول آن است که برای حیات فرهنگی و فعالیت نویسنده عامری دو دوره قائل شویم: یکی دورانی که هنوز به حد مطلوبی از کمال فکری و فلسفی نرسیده است، و گرچه به لحاظ اطلاعات عمومی، و جنبه دائرةالمعارفی قوی و نیرومند است، اما این دانسته ها از یک تألیف مطلوب برخوردار نیست. عامری در این دوران، استعدادی قوی، حافظه ای نیرومند و علاقه ای وافر به خواندن کتابهای مختلفی که در دسترس او بوده، داشته است. و دیگری دوران میانسانی پختگی و کمال فکری؛ و در این دوران به بررسی و تحقیق در مطالعات پیشین پرداخته و به اندوخته های ذهنی سروسامان داده و آنها را منسجم کرده است. و به این ترتیب کتاب السعادة و الإسعاد محصول دوران اول از حیات علمی -

۴۰. توحیدی، ابوحنیان، الامتاع و الموائسة، ج ۳، ص ۹۴ به بعد، منشورات الشریف الرضی، قم، بدون تاریخ.

۴۱. همان، ص ۹۶.

فرهنگی اوست. و اگر چنین باشد، باید گفت بعدها عامری خود چندان دل خوشی از این کتاب نداشته و از انتساب آن به خود امتناع کرده است و لذا در فهرست آثار خود نامی از آن نبرده، در سایر نوشته‌های خود هیچ اشاره‌ای به آن نکرده و کوشیده است تا هر نشانه‌ای حاکی از انتساب را محو کند. کسی که این راه را انتخاب می‌کند، علاوه بر التزام به نکته مذکور، باید برای ادله و شواهدی که صحت این انتساب را محذوش می‌کند - و ذکر شد - پاسخی مناسب بیابد.

۲. راه دوم آن است که با توجه به آن ادله و شواهد، بگوییم که «ابوالحسن یوسف بن ابی‌ذر» مؤلف کتاب السعادة و الاسعاد مغایر است با «ابوالحسن محمد بن یوسف عامری» مؤلف کتاب الامد علی الابد، الاعلام بمناب الاسلام و غیره. اگر چنین باشد، علاوه بر اینکه همه اشکالات این مبحث را از پیش پای خود برداشته‌ایم، باید گفت که بسیاری از مطالبی که دکتر خلیفات درباره شخصیت ابوالحسن عامری گفته است بر ابوالحسن یوسف بن ابی‌ذر منطبق است و اشکالی هم پدید نمی‌آید. حتی آن اشکالی که وی در مورد تشابه اسمی پدر و پسر مطرح کرده است از میان برمی‌خیزد؛ چرا که نام پدر «محمد بن یوسف» است و نام پسر «یوسف بن محمد»، با این تفاوت که این «یوسف بن محمد» که همان «ابن ابی‌ذر» یعنی مؤلف السعادة است دیگر ابوالحسن محمد بن یوسف عامری نیشابوری نیست. نگارنده این سطور اولین بار اعلام می‌کند که - با توجه به آنچه مذکور افتاد - ارجح آن است که کتاب السعادة را از آن ابوالحسن عامری نیشابوری ندانیم. به این ترتیب همه اشکالات این باب مرتفع خواهد شد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی